

نظام آموزشی ورشکسته

عباس عبدي

آقای ریسی در سازمان ملل و در اجلاس تحول آموزشی این سازمان که با همکاری یونسکو برگزار شد، ضمن نقد سند ۲۰۳۰ یونسکو اظهار داشت: «ما نسبت به قرائت نهادهای بین‌المللی از تاریخ معاصر جهان و صورت‌بندی مسائل آن نقد بنیادین داریم.

اگر آرمان ما ایجاد زندگی شایسته و جهان امن است باید از خوانش‌های یل‌سویه اجتناب شود و بر نقش‌آفرینی همه طرف‌ها در قالب رویکردهای چندجانبه‌گرایانه تاکید شود... جمهوری اسلامی ایران بر این اساس، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش خود را با ابتناء به فلسفه تربیت ایرانی-اسلامی و بدون اتکا به رویکردهای تک بعدی سکولار موجود در سند ۲۰۳۰ تدوین کرده است. از منظر کیفیت نیز در نظام آموزشی جدید ایران، چرخش از نظام حافظه‌محور به نظام متکی بر پژوهش، خلاقیت، مهارت‌آموزی و تعهد به تربیت و ارزش‌های فرهنگی و دینی را هدف‌گذاری کرده است.»

بیان این سخنان نیازمند پشتوانه تحقیقی است. اگر ممکن است برای ما که در ایران هستیم و آموزش عمومی کشور را یکی از پرمسأله‌ترین موضوعات جامعه می‌دانیم، یک نقد مکتوب و دقیق از سند ۲۰۳۰ به علاوه مستندات ادعای فوق را منتشر کنید. البته نقدهای علمی و چارچوب‌دار که همراه با کلی‌گویی نباشد. همچنین گزارشی دقیق از دستاوردهای آموزشی ادعایی مبتنی بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران ارائه کنید.

باید صریح گفت؛ آنان که امروز در خیابان معترضند و با تعبیر رسمی اغتشاشگر معرفی می‌شوند، برخلاف نسل قبل، نه تنها خودشان، بلکه پدر و مادرشان نیز در همین نظام آموزش دیده‌اند. شما که این همه روی خانواده انگشت می‌گذارید، توجه باید کنید که اتفاقاً نظام آموزشی ایران خانواده را تخریب کرده است. نوشتن برنامه راهبردی و ردیف کردن کلمات و جملات زیبا، هیچ مشکلی از آموزش را حل نمی‌کند.

اگر حل می‌کرد، الان باید بهترین جامعه را می‌داشتیم، چون به اندازه کافی سندهای زیبا و با جملات زیباتر داریم، خروجی این نظام آموزشی، همین است که می‌بینیم. شاید بتوان گفت جوهره نظام آموزشی کشور، دیندار کردن جوانان است. در مقابل، قطعاً می‌توان گفت،

کمترین موفقیت نظام آموزشی در همین حوزه است، بالاتر از این ادعا هم وجود دارد، نه فقط موفقیت نداشته که شکست فاحشی در دیندار کردن جوانان داشته است. چرا؟ يك بخش آن به حوزه عمومی جامعه و سیاست برمیگردد که محل بحث کنونی نیست، ولی یکی از علل اصلی دور شدن جوانان از دینداری، نظام و سیاست‌های آموزشی است. رویکرد دیندار کردن مردم بر اساس آموزش ساده لوحانه است. ریاضیات و فیزیک و فلسفه و علوم اجتماعی را باید آموزش داد، ولی آموزش، راه اصلی دینداری نیست. این به معنای نفی آموزش دین نیست، بلکه فرعی بودن آن است. اثبات این ادعا چندان سخت نیست.

ما برای آنکه به کسی ریاضی آموزش دهیم، نیازی نداریم که او به ریاضیات اعتقاد قلبی و قلبی داشته باشد. از کسی که وارد کلاس ریاضی میشود، نمی‌پرسند که به ریاضیات عقیده دارد یا خیر؟ ولی آیا تا به حال دیده‌اید که کسی را برای آموزش به حوزه علمیه راه دهند که مسلمان نیست یا اعتقادی به خدا و پیامبر و شرعیات و... نداشته باشد. لازمه یادگیری فقه این است که خیلی از چیزهای دیگر را پیشتر قبول داشته باشید و الا چه اهمیتی دارد که کیفیت نماز خواندن را یاد بگیرید. پس آموزش دینداری تا هنگامی که مبتنی بر محفوظات و موجه کردن اعتقادات باشد، مشکلی را حل نمی‌کند. مثل آن است که يك مسیحی یا بودایی مطالب کلاس‌های دینی ما را یاد بگیرد و با نمره ۲۰ قبول شود. آیا او دیندار و مسلمان خواهد شد؟

این نوع آموزش هیچ دردی را از دانش‌آموز حل نمی‌کند، جز اینکه او را خسته‌تر و منزجرتر می‌کند. آموزش واقعی دینداری در متن جامعه دیندار و با رضا و رغبت فرد معنا دارد. نظام آموزشی ایران نه فقط در این هدف که در سایر هدف‌های خود نیز با شکست مواجه شده است. حتی اگر در جایی هم موفق شده و نخبگانی را آموزش داده؛ قادر به حفظ آنان نبوده و مفت و مجانی آنان را به سرزمینی صادر کرده که دشمن خود معرفی می‌کند.

ای کاش آقای ریسی دستور می‌داد که نتایج گزارش رسمی فرهنگستان علوم را در اختیارشان می‌گذاشتند تا نتایج تاسف‌بار آزمون‌های بین‌المللی دانش‌آموزان ایرانی را بدانند. ۳۲ درصدشان زیر شاخص فقر آموزشی است، این رقم در سطح بین‌المللی فقط ۸ درصد است. در این باره ۵۰ کشور از ۵۸ کشور وضعیتشان بهتر از ماست. رتبه ایران در شاخص جهانی دانش، پایین است و در حال پایین رفتن نیز هست. سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی و نیز بودجه دولت بسیار کمتر از میانگین جهانی است.

اینها موارد قابل سنجش است؟ اگر به امور کیفی و مشکلات آموزگاران

و رفتارهاي دانش‌آموزان پرداخته شود، وضعیت ناامیدکننده‌تر هم خواهد شد.
امیدواریم سخنرانی‌های مسوولان مستند به شواهد و آمار و منطقی و مستدل باشد.

من: ۱۱ آذر ۱۴۰۱